

[Afghanistan Digital Library](#)

adl0660

<http://hdl.handle.net/2333.1/djh9w245>

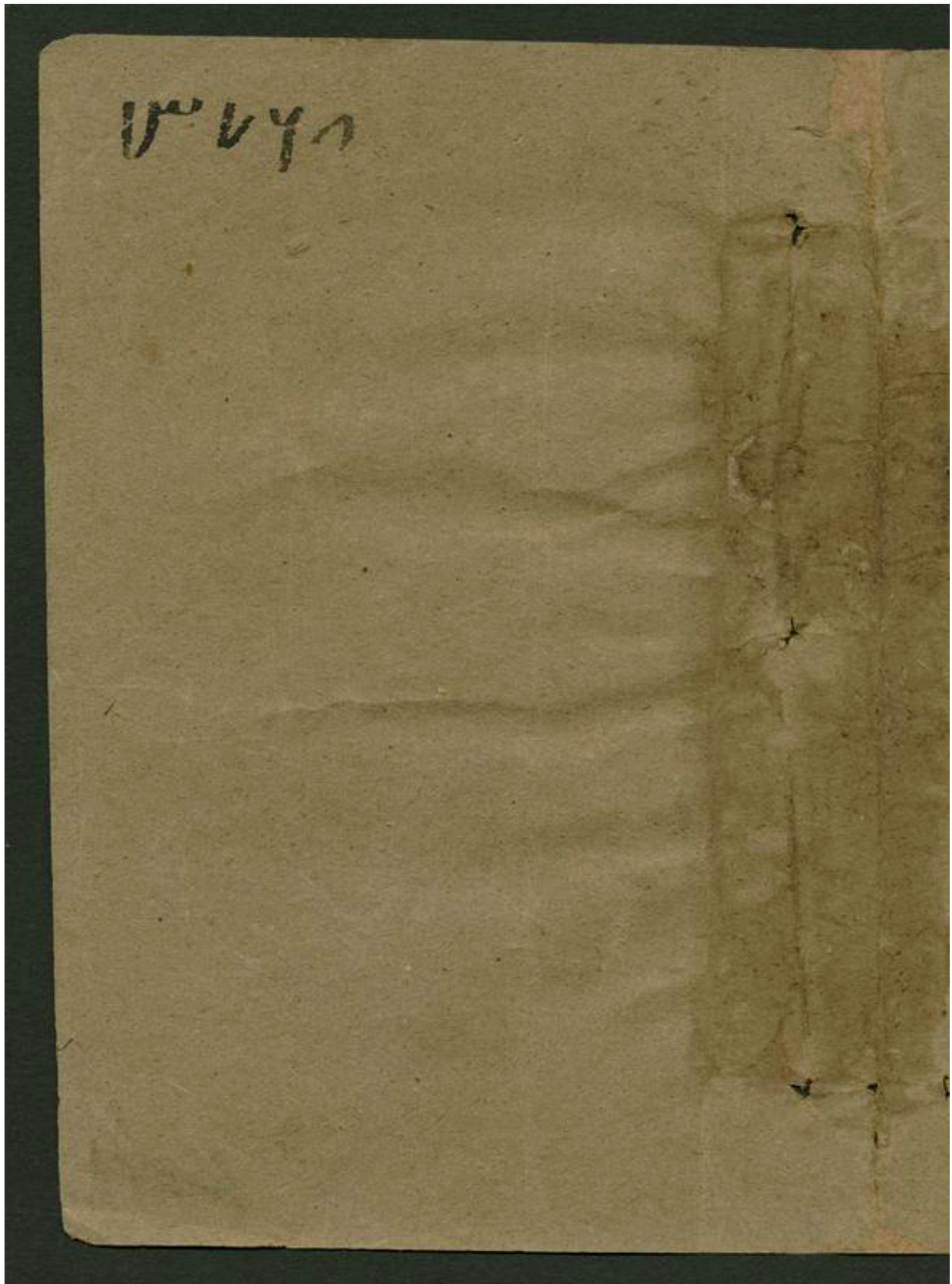


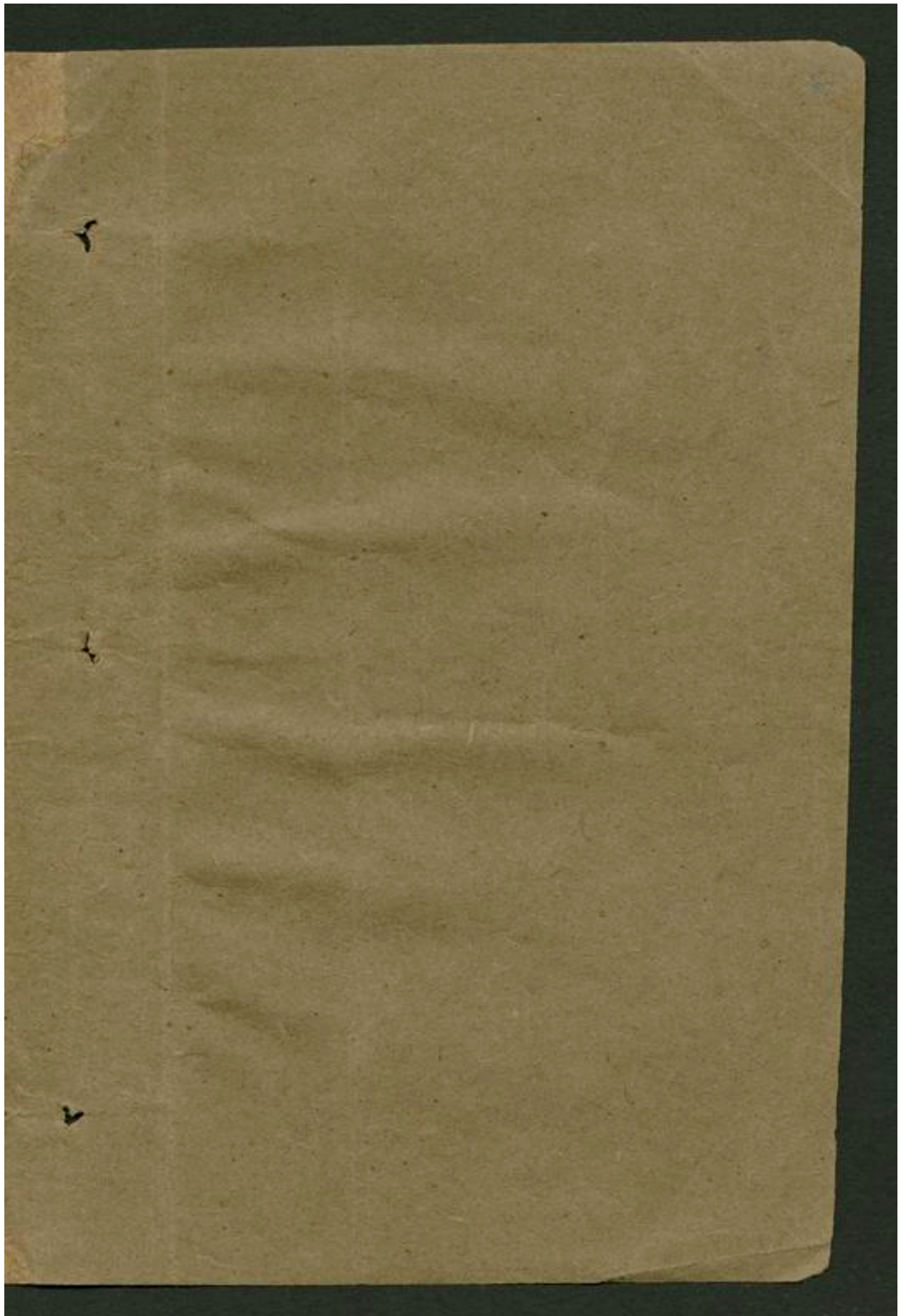
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu





در کتابخانه
موزه

کتابچه
حسب فرمان جناب
نایب السلطنه صاحب
در محرابه خانه سینگ
ماشین خانه دار السلطنه
کابل زیور طبع
شید



بسم الله خير الاسماء

برای انتظام و تقرر مکان قریه جا
تعلقه دار السلطنه کابل و چهار
متعلق دار السلطنه کابل و فیصله با
مالیات ابواب جمعی شان بسبب قاعده ذیل

نظامنامه

۳

نظامنامه تحریر گردید که انشا الله تعالی
حاکم و دفترهای محال و ملکان قریه جات
و مستوفی الممالک معمول از
قاعده اول چون در ماضی ملکی ملکات
مستوفی بر خدائمانه رعیت بود و باعث این
این بود که بدون از وصول لیا
و خدمات سرکاری برای نفس خود

عم

ملکان اخذ و جر نکند و بعد عایق
خود ما اذیت و ضرر رسانی بر عای
دولت خدا دادند آشتی باشند
در صورت ضمانت شرعی ملکی
تقرر دارد و این رضامنه نمی گذارد
که ملکان برای نفس خود ما ضرر رسانی
کنند و اگر فرضاً هر یک ملک عای

خود

خود را پیش میگرداسامیان تعلق او
دیگری را ملک خود را مقرر کرده ضمانت
میدادند چون کار ملک دو جزو دارد
یکی اینکه مالیات نقدی و جنبی مقرری
دفعه را بقرار طومار ملکی خود وصول
و بموجب حواله دفتر از جایه ادخرا
را بخزانه و از گدام را بگدام و از خوار

ع
را به تخواه خوار برساند و باقی نزد خود
و اسامی متعلق او از یکسال بدیگر سال
ماند و خود وجه بیت المال بر
خود نکند و ملکانه مقرری خود را و ابواب
خود محری بگیرد جزو دیگر ضریفنا
بر اسامی تعلقه خود نرساند و حقاقتا
رفقار کند یک جزو درین سال

از بیت

از باعث رضا نامه جاری بوده و جزو
دیگر آن که رساندن مالیات باشد
در گذشته زیر قاعده نیامده و قیاس مانده
بود که مالیات درین سالها و زمان
سابق کامل رسیده و باقی یکسال دیگر
سال همچنان در ده سال قریب یکساله
و یکنیم ساله مالیات بدفتر باقی مانده و

۸
وصول آن برای رعیت و ملک ضرر
رسیده زیرا که بیت المال که مصارف
خود ملت است امکان ندارد که تا
کامل وصول نشود و اگر باقیات بماند
پس تکلیف سخت بر رعیت میشود
یکی رساندن مالیات نفی دومیم و ابی قبا
درین صورت صلاح آنرا لازم شمیریم

چنین

چنین مقرر فرمودیم که هر ملک و ارباب
جمع ده هر دو جزو خود را کامل کنند بشرط
اول رضا نامه رعیت است بشرط
دویم رساندن مالیات چون این قاعده
شروع از امسال بارسایل خیریت
دلیل (۱۳۳۲) شده بقرار حواله
دفتری محال مالیات نقدی حنبی

۱۰

ابوالمحیی خود را باید تا اخیر سال بسازند
و در ماه حمل سنه توتقان میل ۱۳۳۳
که سال آینده باشد باقی بر دهنه ملک نمایند
نزد دفتر محال رفته حساب ابوالمحیی
خود را تا اخیر ماه ثور تمام کنند اگر باقی بماند
بود کیفیت داشت بقدر فقرات
نویل حاکم و دفتر محال اجرا دارند

اول اگر اشخاص معتبر یا غیر معتبر باشند
و مالیات نقد و حبسی خود را بقرار سر
نرسانیده باشند در حلقه بدیده و انشعابی
که دام را بقرار روزگرا ن ماه گران
همان سال تسخیر نموده بلا معطل بانی
او تحویل خزانة نماید و در ابواب جمعی ملک
بوجب رسید مجری بدینند و اگر از حواله

۱۲

خزانه باقی مانده باشد با تومان سه شای
محصلی تحویل خزانه نموده در ابواب محلی
بقرار رسید خزانه محرمی بدست
دوم اگر فوت و فرار و لا حصول
محض باشد علم پیارند که آیا زمین با و
مانده باغ او را آفت رسیده چه شد
باشد که مالیه سرکار از وصول نشدن

بدستی

بدستی تحقیق نموده اگر امکان حصول
حصول دارند و اگر امکان حصول
کیفیت همین طور اسامی را حاکم و
دفتری تحقیقات را سلطنت برای
المالک روان کنند که بذریعہ فی
المالک از حضور گذارش شود آنچه
که لازم دیدیم فرمان می شود بقرار

۱۴

فرمان محمول دارند و در باقی
ابواب جمعی ملک بدفعه معطلی بیارند
سوم قبض و رسیدن بای کنند
در حساب ملکان دفتری محال بدفعه باقی
معطلی داده و محسوب نموده در ماه جز
بذریعه داک برای مستوفی الممالک
کنند که بدفتری کنند سپرد نموده رسید

دفتری

۱۵

دفتری کنند را برای دفتری محال
روان کند و قطعی مجسود اند
چهارم اگر بنجانه خود ملک مانده بود
که از اسامی وصول کرده و خود بصورت
خود رسانده بلیه خرجی کرده بود هر
تومان یکروپیه پنجه محصلی حصول
کنند و تحویل خزانه کنند فرضاً اگر از ملک

ع ۱

و مال خود ملک وصول نشود از بها
مائیکه او را رضای نامه داده و به ملک
قبول کرده اند بقرار ریزش علی السبق
در مالیات شان ریزش کرده بدو
محصول وصول دارند و این فقره از
سال مقرر است که این قواعد گذشت
شده از باقیات مالهای گذشته اگر

از ملک

از ملک مال ملک وصول نشود باقی را
ویده بدار او مهلت از اسامیان که ضیا
نامه داده اند وصول کرده خواهد شد
که تکلیف شاق را بر رعیت
دولت خود روا نبوده و نیستیم
پس اگر باقی را ملک نشود
اقارب خود و بلحاظ مانده بودند نیز حکم

و د فتری بقرا فقره اول وصول دارد

اما تو مان سنا تقصیر نه از مال خود

ملک قبول و تحویل خزانه کنندگان

دوباره لحاظ داری مخصوصی ملکی خود نکنند

ششم اینج فقره فوق که بذریعه

محصل حاکم و دستری وصول میشود

مکانه برای ملک محبوس اوده شود

هفتم اگر ملک بهین شش فقره حساب
یکسال خود را در عرصه سه ماه سال
تمام نکرد و باقیات او ظاهر شد و وزیر
فقره سوم و چهارم آمد اگر چه رضنامه
مردم داد داشته باشد از ملکی موقوف
کرده شود و عوض از بین آن مردم
بموجب رضنامه شرعی دیگر ملک مقرر

شود و تقسیر او نیز همین فقرات
فوق باشد و یکساله ملکانه او بازگشت
شود و زجر او وصول و تحویل خزانه شود
قاعد و موم برای حاکم و دفتری
محال و بلا است حکام قاعده اول
مقرر گردید شغل بر چهارفت
اول این اعلانها را که بجا رسیده

شماره

هر قطعه را یک ملک داده بکتاب
سرکاری دفتر محال بپیر ملک رسید
بگیرند زیرا که در وقت بازخواست
از بخیبری خود اظهار نکنند
دوم شروع حساب شده بارسال
ملکها را در ابستادی حل شده اند
نموده اخیر راه نور تقسیم را قاطعه اول

فصله حساب و وصول باقیات نمایند
سوم از ابتدای ماه جوزا تا آخر ماه جوزا
بطور فهرست نام نویس مکان متعلق
محال تعلق حکومتی خود را بدو جزو
بازند جزو آن اینقدر ملک فلانی
ملک فلان قریه حساب خود را
بقرار قاعده اول فیصله نمودن خرد

۲۳

دوم فلان و فلان ملک سکونت فلان
قریه اینقدر باقی ده شد و بقرار قاعده
غزل شد و عوض آن فلان شخص بقرار
رضا نامه ملک مقرر شد این طومار
تا اخیر ماه جوزا بدفتر دار السلطه بر آید
مستوفی الممالک بذریعۀ واک
روان نموده رسید حاصل دارند

۲۴

چهارم اگر حاکم وقت که محال غفلت
ورزیده سهل و آسان بودند تقصیر
از حاکم چهارم حقه تنخواه آن بوقت تشخیص
وضع میشود و قری محال که برای
خدمت تنخواه دارد معزول می شود
یکساله تنخواه آن بازگشت شده و صور
میشود و عوض او دیگری را مقرر از جنس

میشود که الفاظ باقیات و نامتامی حساب
از دفا تر مملکت بر طرف شود انشاء الله تعالی
قاعدۀ سوم برای استحکام دو قاعدۀ
فوق بجهت مستوفی الممالک قاعدۀ مقرر
گردید که تا اخیر ماه جوزای سال توشتان سئل
توشتانی که از محالات متعلق دفتر
دار السلطنه بدفتر کلان میرسد همه را داخل

یک کتاب سرکاری نموده بدو تفریق
در میزان آن نشان بدید که تعداد کل
ملک معلوم باشد و تعداد تفریق اول
که بقرار قاعده مقرر شده فوق معمول نموده
اند و بر حال مانده اند علیحدّه و تفریق
دوم که بقرار قاعده اجرا نکرده اند و
غزل شده و دیگر ملک مقرر شده علیحدّه

معلوم باشد و از هر محال و موضع که
تا اخیر و خزان رسد بذریعہ کتابت و قتر
از حاکم و دفتری آن محال جویا شد
جواب او را آنچه تحریر نماید در کتاب
مذکور بنحای کیفیت تحریر نماید و در اول
ماه سرطان الی اخیر آن کتاب مذکور را
بمختص نائب السلطنہ پیش نماید که

ملاحظه نموده احکام خود را جاری
کنند در صورتی که مستوفی الممالک
نموده فرض منصبی خود را که برای همین حد
مقرر است اجرا کنند چهارم
حصه تنخواه او داده نشود فقط
سه قاعده فوق از حصه تقرداده شد که
بدارند انشاء الله تعالی از ابتدای سال

بارس نیل (۱۳۳۲) الی پنجبال متواتر
هر قدر ملک و ارباب که موافق بهمن
قاعد بناج برای کار محوله خود را نمود
در سال پنج بسم از قوافل فرست سالی
اسم آن مکان بذریعه ستونی
الهمالک در کتاب علی محمد انصاری
نائب السلطنة ماگزانیده میشود

۳۰

چون بقرار قواعد مقرری فرض منصبی
خود را بصداقت احب را نموده اند
بیا آنحضرت بقدر لازمۀ اندازۀ آن
محضر بر بانی و مرحمت خواهد شد
که تا حسن خدمت و صداقت او
در دین و دولت نمایان بوده و ممکن است
خود را فرار باشد انشاء الله تعالی

الحمد لله والمنه که کتابچہ

حسب الفہرمان مبارک جناب

نائب السلطنہ صاحب درچہا خانہ

سنگی دار السلطنہ کابل بتایح یوم یکشنبہ

۱۳۳۲
۴.۵
شہر شعبان المعظم سنہ یکمزار و صد

سی و دوی عجبرری زیور طبع

پوشید

